



فهرست

۳مقدمه
۳روایت هفتم
۴جمع بندی از هفت روایت گذشته
۴روایت هشتم
۴بررسی روایت هشتم از نظر سند
۴بررسی روایت هشتم از نظر دلالت
۵نکته اول
۵جمع بندی نکته اول
۶نکته دوم
۶نکته سوم
۶جمع بندی روایت هشتم از نظر سند و دلالت
۷روایت نهم
۷روایت دهم
۷بررسی روایت دهم از نظر سند و دلالت
۸نکته اول
۸نکته دوم
۸روایت یازدهم
۸روایت دوازدهم
۹روایت سیزدهم
۱۰روایت چهاردهم
۱۰اشکال در اجرای قاعده ذم الاحادیث



مؤسسه اشراق و عرفان

روایت پانزدهم ۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ادله‌ی حرمت اخذ اجرت، بر افتاء و تبلیغ و معارف دین را بررسی می‌کردیم در مبحث ادله‌ی روایی، شش روایت تا کنون خوانده ایم که:

سه روایت اول، یک مضمون داشت که عبارت است از: «وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ»^۱ یا «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»^۲ که سند حداقل یکی از آنها تام بود اما دلالت بر حرمت آنها تام نبود.

سه روایت بعد مضمون دیگری داشت و آن این بود که «وَلِ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِالْدِينِ» این سه روایت هم طی چند نکته بررسی کردیم البته این سه روایت هیچکدام، سندش تام نبود.

روایت هفتم

روایت هفتم ادامه همین مضمون دو سه روایت اخیر است که روایت ۱۷۲۳ در همان کتاب العلم و الحکمه آمده است این هم روایت هفتم است که همان مضمون دو سه روایت اخیر است که از پیامبر است و سند معتبر هم ندارد. «عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ الْفَ حَرْفَةً مِنَ الْحَرْفِ» خدا هزار حرفه را به حضرت آدم آموخت و «قَالَ لَهُ قُلْ لَوْلَاكَ وَ ذَرِيتُكَ أَنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَطَلَبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ وَ لَا تَطْلُبُوهَا بِالْدِينِ»^۳ اگر نیاز داشتید و نتوانستید نیازتان را رفع کنید، دنیا را با این حرفه ها طلب کنید. یعنی مشاغل مادی و ظاهری که به شما آموخته ایم، وسیله کسب دنیا قرار دهید اما دنیا را، به وسیله دین طلب نکنید و دین را ابزار و وسیله برای طلب دنیا قرار ندهید. این هم یک روایت است که همان مضمون قبل را دارد البته فرق این روایت با سایر روایات این است، که این روایت نهی دارد یعنی «لَا تَطْلُبُوهَا بِالْدِينِ». این چهار روایت بود که مضمون دومی داشت که سه روایت را در جلسه گذشته خواندیم و یک روایت هم امروز خواندیم که مضمون این چهار روایت آخر یعنی روایت چهارم، پنجم، ششم و هفتم، مذمت طلب دنیا به دین بود که این مذمت یا در غالب «وَلِ» بود و یا در غالب وعده‌های دیگری از انواع فتنه و عذاب یا در غالب نهی بود این چهار روایت با این

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، ص ۴۶، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، جلد ۱، ص ۴۶، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۳ العلم و الحکمه، روایت شماره ۱۷۲۳



مضمون بود که گفتیم البته ممکن است روایات دیگری هم به این شکل باشد ولی عمده ان، همین است که گفتیم بعضی از این روایات هم از مجامع اهل سنت و عامه بود. البته چند ساعت وقت گذاشتم تا این روایات را پیدا کردم.

جمع بندی از هفت روایت گذشته

اما این هفت روایت از یک نگاه کلی دو نوع بود:

الف: یک نوع سه روایت اول است که می گفت «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»

ب: یک نوع هم چهار روایت بعدی است که یک مضمون داشت یعنی محور واحدی داشت که همان «طلب الدنيا بالدين».

بنابراین هفت روایت را گفتیم که این هفت روایت، دو مضمون داشت و بین این روایات، فقط همان روایت اول، در مضمون اول معتبر بود که آن هم دلالت بر حرمتش تام نبود.

روایت هشتم

روایت هشتم در کتاب العلم و الحکمه است که این روایت از منابع اصلی عامه یا خاصه نیست از کتاب --- الابرار هست که خوب این کتاب، یک کتاب دست چندم است و این روایت هم روایت ۱۷۲۲ کتاب العلم و الحکمه است و این روایت هم سند ندارد و مقطوعه است «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ فَيَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ النَّاسِ وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً»^۴. خدا دوست دارد کسی که اهل کار و تلاش است و خدا بنده ای را که علم را وسیله درآمد قرار می دهد دشمن و مغبوض می دارد.

بررسی روایت هشتم از نظر سند

این روایت تکلیفش از لحاظ سند روشن است چون سند معتبری ندارد و مقطوعه است.

بررسی روایت هشتم از نظر دلالت

این روایت، از نظر دلالتی سه نکته دارد که عبارتند از:

^۴ مجموعه ورام؛ ج ۱؛ ص ۴۳



نکته اول

یک نکته این است که مقصود از علم در «یتعلم العلم» چیست؟ همانطور که قبلاً در فقه التریبیه هم بحث کردیم، علم در این نوع روایات ذو احتمالین است که احتمال اول همین ظاهر ابتدایی است که مقصود، مطلق علم از دین و دنیا است و احتمال دوم که ما آن را تأیید کردیم این است، که علم در این روایات منصرف به علم دین است و آنقدر استعمال علم، در علم دین با قرینه فراوان است که موجب شده که در کاربرد این واژه در فضای روایات و آیات یک انصراف پیدا شود. این یک نکته، که دو احتمال در آن وجود دارد و ما احتمال دوم را ترجیح دادیم. در این روایت هم، واژه علم به کار رفته است یعنی «يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً» این «یتعلم العلم» بنابر احتمال اول به یک قاعده کلی اشاره می کند. یعنی شما علم را وسیله درآمد قرار دادید و لو علم فیزیک و طب. اما بنابر احتمال دوم، مقصود علم دین است که ما هم احتمال دوم را ترجیح می دهیم. فرمایش حضرت آیه الله جوادی که همه چیز را به اصطلاح، علم دین می دانند را نمی پذیریم، البته به یک شکل، می شود همه را علم دین بدانیم ولی این موجب نمی شود که همه اینها یک دست شود بلکه فقط یک اصطلاح دیگر است. حضرت آیه الله جوادی می فرماید علمی که شما در حوزه می خوانید، علم بررسی شریعت است و منقول است و سایر علوم، بررسی فعل خدا است لذا از این جهت همینطور که این علم دین است، آن هم علم دین است که ما می گوئیم این تغییر اصطلاح است بلکه به این معنا می شود بگوئیم علم دین است ولی آن اصطلاح قبل را از بین نمی برد و لذا یک اصطلاح دیگر است لذا این اصطلاح، اولاً با آن اصطلاح دیگر متفاوت است و آن چیزی که در شرع به عنوان تشریع آمده با آنچه که قوانین عالم خلقت است فرق می کند لذا انبیاء و کتب و رسل آمده اند برای این علم تشریعی اما آن علم تکوینی، خدا در متن خلقت آدم قرار داده است بنابراین این علم با آن علم فرق می کند. بلکه شما می توانید اصطلاح کلی قرار دهید و بگوئید همه علم دین است که این به نظر ما درست نیست.

جمع بندی نکته اول

بنابر احتمال اول این دلیل مطلق است و همه علوم را در بر می گیرد و یعنی مطلق علم را، نباید وسیله کسب قرار داد. درس بخواند یا درس بدهد و پول بگیرد همه اینها را شامل می شود اما بنابر احتمال دوم که اظهر است، این اختصاص به علم دین، به معنای خاص خودش دارد و دقیقاً منطبق بر بحث ما می شود. به عبارت دیگر بنابر احتمال اول، اطلاق آن بحث ما را می گیرد و بنابر احتمال دوم، خصوص این بحث و مسأله ما را شامل می شود چون مسأله ما تعلیم احکام و معارف دین است.



نکته دوم

نکته دوم این است که واژه «یبغض» به چه معنا است و اینجا هم دو احتمال است یکی اینکه «یبغض» به معنای مطلق عدم پسند، از ناحیه خدا باشد که شامل امور مکروهه هم بشود و احتمال دوم این است که بغض، همان امر محرم است. اینجا هم ما احتمال دوم را اولی می دانیم برای اینکه اولاً بین حب و بغض واسطه است و ظهور بغض، یعنی آن حالت نفرت است ثانیاً که این حالت نفرت، وقتی به طور مطلق در مورد چیزی به کار رود معنایش این است که اطلاق آن مثل صیغه نهی، دلالت بر اینکه این به طور مطلق مغبوض است می کند لذا اطلاق بغض، ظهور در حرمت پیدا می کند از این جهت است که این «یبغض» علی القاعده دال بر حرمت می کند البته اگر قرینه ای باشد مانعی ندارد که حمل بر کراهت شود و در مواردی هم آمده است ولی ظاهرش این است.

نکته سوم

نکته سوم در مورد جمله بعدی یعنی «و یتخذ مهنه» است یعنی که علم دین را شغل خویش قرار دهد. که این هم دو احتمال دارد یکی اینکه ظاهر اولیه آن را بگیریم که یعنی علم، تعلیم و تعلم دین را، شغل قرار داده است. شغل یک حالت ملکه نیست بلکه یک حالت استمراری دارد زیرا شغل، وقتی صورت می گیرد که دائماً از آن طریق درآمد کسب کند و ظاهرش همین است و اگر ظاهر را بگیریم احتمال اول این می شود که فقط آنجایی که این را به صورت مستمر مبنای درآمد قرار دهد، این در روایت منع می شود اما احتمال دوم این است که یتخذ مهنه که به طور دائم بخواهد از این درآمد کند این خصوصیت ندارد بلکه روح قصه این است که می خواهد از قبل این کار، پول در بیارد ولو یک بار به وسیله دین کسب کار کند. بعید نیست احتمال دوم اظهر باشد ولو اینکه روایت، «و یتخذ مهنه» دارد و مهنه هم یعنی شغل و شغل هم یک کار مستمر است اما مناسبات حکم و موضوع، اقتضاء می کند که این خصوصیتی نداشته باشد. بلکه روح موضوع، همان است که از قبل این کار درآمد کسب می کند و با تبلیغ و تدریس و تعلیم دین یک درآمد کسب می کند حالا یک بار باشد یا صد بار و بعید است که آن، خصوصیت داشته باشد و اظهر همین احتمال دوم است گرچه احتمال اول هم منتفی نیست. و روایت چون، معتبر نیست دیگر بیش از این توضیح نمی دهیم و عمده، همین سه نکته دلالتی بود که گفتیم.

جمع بندی روایت هشتم از نظر سند و دلالت

این روایت هشتم سند تام ندارد اما دلالت این روایت حتی بر حرمت هم، بد نیست.



روایت نهم

این روایت نهم هم، در کتاب العلم و الحکمة است که ظاهراً از غرر الحکم نقل شده است. این روایت در صفحه ۱۳۹ کتاب العلم و الحکمة، روایت اول باب «عدم اخذ الاجرة لتعليم معالم الدين» می باشد. این روایت هم از اسناد عامه است و معتبر نیست.

«قال رسول الله مكتوب في الكتاب الاول يابن آدم علم مجاناً كما علمت مجاناً»^۵

در اولین کتابی که از ناحیه خدا بر حضرت آدم نازل شد این است که «یابن آدم علم مجاناً كما علمت مجاناً» یعنی همانطور که خدا، بدون مزد معلم تو بود و فرمود «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» (البقرة/۳۱) همینطور تو هم به دیگران بدون مزد، تعلیم بده. این روایت از نظر سند تام نیست اما از نظر دلالت چند نکته دارد که تکراری است که آن نکات عبارتند از:

- اینکه مراد از علم، خصوص علم دین است نه مطلق علم
- دوم اینکه اینجا امر کرده «علم مجاناً»، که ظهورش در وجوب این اقدام مجانی و عدم مزد است البته این «علم مجاناً»، کنایه از همان حرمت است که یعنی نباید پول بگیرد.

این روایت هم دلالتش خوب است اما سند ندارد.

روایت دهم

روایت دهم، همان روایت بعدی از همین باب است که از غرر الحکم روایت شماره ۱۰۹۲۱ نقل شده است. «لا يكون العالم عالماً حتى لا يؤخذ على علمه شيئاً من حطام الدنيا»^۶ عالم، عالم نمی شود تا اینکه برای علم خود از متاع دنیا چیزی نگیرد به عبارت دیگر عالم کامل، عالمی است که علم را در برابر مزد و متاع دنیا قرار ندهد.

بررسی روایت دهم از نظر سند و دلالت

این روایت هم از غرر است و می دانید که روایات غرر، همه مقطوعه است و سند ندارد اما این روایت هم، از نظر دلالت چند نکته دارد.

^۵ العلم و الحکمة، ص ۱۳۹

^۶ همان



نکته اول

یکی اینکه علم در این روایت، ظاهرش همان علم دین است و البته در این روایت ظهور علم در علم دین، بیشتر هم هست.

نکته دوم

این روایت دلالت آن بر حرمت، خیلی تام نیست برای اینکه می گوید عالم، عالم نمی شود یعنی عالم، عالم کامل نمی شود تا اینکه «لا یؤخذ علی علمه شیئاً» یعنی نفی کمال عالمیت است. نفی کمال، ظهور دلیل است و این با کراهت هم سازگار است و لازم نیست دلالت بر حرمت کند.

روایت یازدهم

روایت یازدهم، بلافاصله روایت بعدی همین باب است که از حلیه الاولیا نقل شده است و سند آن تام نیست. از امام زین العابدین نقل شده است «من کتم علماً أحداً أو أخذ علیه أجراً رفداً فلا ینفعه ابداً»^۷ کسی که علمی را از کسی مکتوم کند یا برای دنیا، در قبال علم، اجری را أخذ کند، این علم هیچگاه به سود او نخواهد بود «فلا ینفعه ابداً». کسی که کتمان علم کند یا در قبال تعلیم، طلب مزد کند این علم سودی برای او ندارد. سند این روایت معتبر نیست و دلالت این آیه هم حداکثر کراهت است چون «فلا ینفعه ابداً» در آن نه وعده عذاب است و نه نهی است و نه واژگانی که دلالت بر توبیخ کند تا مفید حرمت باشد.

روایت دوازدهم

روایت دوازدهم همان روایت بعدی باب است که از کتاب زهد ابن مبارک است و از کتب دست چندم عامه است و سند معتبری ندارد. روایت این است که حضرت عیسی به حواریون فرمود «لا تؤخذوا ممن تعلمون من الاجر الا مثل الذی اتیتمون»^۸

^۷ همان

^۸ همان



می فرماید از آنهایی که شما چیزی، از آنها می آموزید چیزی نگیرید مگر همانی که من از شما گرفتم که حضرت عیسی چیزی نگرفته بود. این روایت هم سند ندارد اما دلالت آن نسبت به روایت قبل بهتر است چون می فرماید «لا تؤخذوا» می فرماید که آجری از آنها نگیرید که در این نهی است و خالی از ظهور در حرمت نیست.

روایت سیزدهم

این روایتی است که در همان کتاب العلم و الحکمه صفحه ۴۲۲ حدیث شماره ۱۸۴۲ از کتاب عوال اللعالی نقل شده است که جز منابع دست چندم است و روایات آن سند کاملی ندارد. امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ فَيَسْأَلُهُمُ الْأُجْرَةَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»^۹ این روایت از نظر سند تام نیست اما از نظر دلالت دارای نکاتی است که عبارتند از:

- نکته اول دلالتی این روایت، این است که دلالت بر حرمت می کند چون وعده عذاب در آن آمده است «أَنْ يَدْخُلَهُ النَّارَ جَهَنَّمَ»

- نکته دوم این است که این روایت نسبت به تعلیم دین به طور مطلق، اطلاق ندارد بلکه به آنجایی که این تعلیم واجب است، اختصاص دارد اما بقیه روایات دیگر، مطلق بود مگر اینکه همه روایات را حمل کنیم بر انصراف به جایی که واجب است که این هم بعید است اما این روایت، دیگر انصراف نیست خود ظهور آن «احْتَاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ فَيَسْأَلُهُمُ الْأُجْرَةَ» اختصاص دارد.

بنابراین سند ضعیف است اما دلالت بر حرمتش، تام است و نکته بعد هم این است که، این حرمت مطلق را افاده نکرده و فقط در جایی است که عمل تبلیغ و تعلیم واجب باشد لذا این روایت، خاص است و با روایت دیگر متفاوت است زیرا آن روایات مطلق بود اما این روایت خاص است منتهی، خاصی است که مثبتین است و موجب تقیید بقیه نمی شود زیرا آن روایات، می گفتند مطلقاً مزد نگیر اما این روایت می گوید آنجایی که «احتاج الناس اليه» مزد نگیر بنابراین غیر خودش را نفی نمی کند و روایات دیگر را تقیید نمی زند.

^۹ العلم و الحکمه، ص ۴۲۲، حدیث شماره ۱۸۴۲



روایت چهاردهم

روایت چهاردهم، روایت شماره ۱۸۴۵ در کتاب العلم و الحکمه است که نزدیک به مضامین قبلی است. این روایت اول باب وسائل است که قبلاً هم خوانده ایم. «لا تَوَخَّذْ عَلَى التَّعْلِيمِ اجْراً»^{۱۰}

این روایت را قبلاً بحث کردیم که سندش تام نیست اما دلالت «لا تَوَخَّذْ عَلَى التَّعْلِيمِ اجْراً» مطلق است و نهی هم دارد لذا دلالتش بد نیست. این چهارده روایت شد البته ممکن است روایات دیگری هم در این باب باشد.

این چهارده روایت را اگر از یک منظر کلی نگاه کنیم، می بینیم که سه روایت اول یک مضمون داشت «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا» و چهار روایت بعدی هم یک مضمون داشت که «طَلَبَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ» و یک مضمون سوم هم، در چند روایت آخر که نهی داشت که اجرت نگیرید البته مضامین دیگری هم بود. این روایات را هم عامه و هم خاصه نقل کرده اند منتهی به تک تک این روایات که نگاه کنید، فقط یک روایت معتبر بود و آن روایت اول کافی در باب «بَابُ الْمُسْتَأْكِلِ بَعْلِهِ وَالْمُبَاهِي بِهِ» و بقیه آن ۱۳ روایت که دیدیم یا سند آن تام نبود و یا دلالت آن تام نبود.

اجرای قاعده ذم الاحادیث در این روایات

ممکن است کسی در اینجا، قاعده ذم الاحادیث را اجرا کند و بگوید این مجموعه چهارده روایت که کنار هم قرار بگیرد که هم خاصه و هم عامه نقل کرده اند و اینها کنار هم که قرار بگیرند یک نوع شبه اطمینان از صدور مضمون از امام وجود می آید.

اشکال در اجرای قاعده ذم الاحادیث

بله اگر این روایات تا اینجا که خوانده ایم ختم می شد، این قاعده جاری می شد اما این ادعا یک مشکل دارد و مشکل این است که در برابر این روایات، یک روایتی وجود دارد که اگر معتبر باشد معنای کل این روایات را عوض می کند به عبارت دیگر در مقابل این چهارده روایت که کنار هم قرار گرفته است، یک روایت در معانی الاخبار مرحوم صدوق صفحه ۱۸۱ نقل شده است که اگر معتبر باشد توانایی مقابله با آن روایات را دارد و بارها گفته ایم که کتب روایی مرحوم صدوق به لحاظ تنظیم و تبویب آن، بسیار زیبا است حالا از خصال بگیرد که عالی ترین متن توحیدی است تا بیاید علل الشرایع و معانی الخبر. در واقع مهارت مرحوم صدوق، در حدیث یابی، طبقه بندی، تنظیم فقه الحدیث و نکته یابی یک مهارت فوق العاده بالایی است و کتاب هایش هم همینطور است. معانی الأخبار وضع شده برای همین که یک سلسله روایاتی وجود دارد یا تقیید ی در فقه الحدیث دارد و فهمش دشوار است مثل مشکلات

^{۱۰} العلم و الحکمه، ص ۴۲۲، حدیث شماره ۱۸۴۵



احادیث مشکله یا اینکه تقییدی ندارد اما ظاهرش یک چیز است ولی مقصود جدی، آن ظاهر نیست بنابراین معانی الأخبار محورش یکی از این دو حالت است یک محور این است که احادیث به ظاهر دشوار و مشکل و صعب توسط روایاتی که مانند مرحوم صدوق نقل کرده معنا شده است اما محور دوم احادیثی ظاهر مأنوس و مفهومی دارد ولی مقصود آن ظاهر نیست. بنابراین روایات کتاب معانی الاخبار، همه روایات مفسره احادیث هستند و مفسر هم که حاکم است یعنی جمله تفسیری همیشه مقدم است بر همه روایاتی که مفسر است.

روایت پانزدهم

این روایت در کتاب معانی الأخبار در صفحه ۱۸۱ در باب «معنی الاستئکال بالعلم» آمده است و این باب یک روایت دارد و این باب، چند روایتی نیست.

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ اسْتَأْكَلَ بِلَعْمِهِ افْتَقَرَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ فِي شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَ يَبْشُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ فَلَا يَعْدُمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَ الصَّلَاةَ وَ الْإِكْرَامَ فَقَالَ ع لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِلَعْمِهِ الَّذِي يُفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا»^{۱۱}. کسی که علم را وسیله اکل دنیایی و متاع دنیایی قرار دهد. «فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ فِي شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَ يَبْشُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ» کسانی هستند در میان ما که دانش را و علوم شما را می آموزند و آنها را میان شیعه نشر می دهند «فَلَا يَعْدُمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَ الصَّلَاةَ وَ الْإِكْرَامَ» در حالی که این کار را انجام می دهند شیعیان هم به آنها هدیه ای می دهند سوغاتی می دهند اکرام می کنند و بالأخره به عنوان هدایا چیزهایی را به این محدثین و روات می دهند. این راوی ترسید خوب حمزه بن عمران از روات خوب است و روایات زیادی نقل کرده است. این در مقابل همه آن چهارده روایت است حضرت فرمود «فَقَالَ ع لَيْسَ أَوْلَئِكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ» اینها متاکل به علم نیستند بلکه حصر می کند به «إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِلَعْمِهِ الَّذِي يُفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا». این همانی است که احتمال میدادیم که این روایات کسی بیاید دین را دستکاری کند تا به جایی برسد. در طلب دنیا بالدين گفتیم که یک احتمال است که دارد دین را خراب می کند تا به جایی برسد نه اینکه دین درست را نشر می دهد. اینجا امام می فرماید این «الْمُسْتَأْكِلُ بِلَعْمِهِ» که گفتیم آن شخصی است که «إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِلَعْمِهِ الَّذِي يُفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی بدون علم و هدایت

^{۱۱} معانی الأخبار، النص، ص: ۱۸۱



الهی فتوا می دهد و به سراغ غیر ما می رود و موازین اجتهاد، در دستگاه اهل بیت و شرایط اجتهاد و افتاء که در روایات آمده را رعایت نمی کند «لِيُطِلَّ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا». بدون منابع و مستند درست فتوا می دهد و هدفش هم این است که یک چیزی را کم و زیاد کند لِيُطِلَّ بِهِ الْحَقُّوقَ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا».

بنابراین این روایت را اگر بپذیریم آنجا که می گوید «الْمُسْتَاكِلُ بِعِلْمِهِ» شامل این مواردی که ذکر کردیم نیست حالا رفته تبلیغ یک چیزی هم می گیرد و مصداق «الْمُسْتَاكِلُ بِعِلْمِهِ» نیست بلکه «الْمُسْتَاكِلُ بِعِلْمِهِ» این است که دین را برای اغراض فاسد دنیایی زیر و رو می کند این شامل «الْمُسْتَاكِلُ بِعِلْمِهِ» است. می بینید که این روایت اگر معتبر باشد کل آن روایات را تفسیر می کند در حالی که آن روایات ظاهر و اطلاقی داشتند. حال آیا می توان به این روایت تمسک کنیم و کل آن قصه قبل را تغییر دهیم چون اگر با قطع نظر از این روایت بود چهارده حتی شاید بیشتر، مجموعاً حرمت یا لااقل یک کراهت شدید را افاده می کرد اما این روایت می آید تفسیری می کند که همه آنها را عوض می کند آیا حالا می توان به این روایت اعتماد کرد و کل آن روایات را تغییر داد که إن شاء الله تفسیر آن را بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين